

و پس در آن

با تقدیم گرامیترین سلامها و تحویدی توجه شما را به مطالب ذیل جلب مینماید.
۱- آن مقداری که من تکامل را می فهمم، حداقل در بعد بیولوژیک آن و علی الخصوص در مفهوم دارویی اش، این نامه ام باید زودتر از نامه قبلی ام بدست شما برسد.
۲- همه حل و عقد عالم چو بدست تو گشاید من بوالفقول معجب تو بگو که بر چه کارم
(باز نوبتی از بیت سوم غزل شماره ۱۶۲۵ مولوی مامطالع "هر هزار عمره ...") نامه قبلی ام را با این بیت تمام و این نامه را با این بیت شروع کردم که گفته باشم حرفهایم لنگ و گدازند از من معمول و ناشی از عقدهها خود بزرگ بینانه نیست. این حرفها را کسی نپذیرد که به جایگاه خود بعنوان "یک عضو (متبل) حاشیه نشین آموزش، ایندولوژیک - تکاملی - سیاسی - نظامی ندیده خانواده بزرگ مجاهدین" واقف است. این حرفها ناشی از دسوزی است و این تحلیلها ناشی از صلاحیت های است که خارج از سازمان کسب شده و در نتیجه خود میدانید که شاید به هیچ نیارزرد. خلاصه آنکه این حرفها از یک عضو کوچک این خانواده بزرگ است به یارر بزرگ مسئول این خانواده.

نقشه

۱- در توقف جنگی و استرس STRESS اینطور آمده است که هر واقعه ای بی روی فرد دارای ۲ اثر است بنام پیش رس REACH BACK و پس سوز AFTER BURN بدین معنی که فرد برای رسیدن به یک واقعه، حارثه، عمل یا موقعیتی مدت زمانی را به آماده سازی، برنامه ریزی، تقویر و تکرار، محاسبات و غیره میگذراند و پس از آن واقعه، حارثه، عمل یا موقعیت مدتی در احوال را به تحلیل و بررسی و توقف یا اشتداد از خود و غیره میگذراند. حالا اگر پس سوز یک پدیده با پیش رس پدیده بعدی بوسیله افکار و هنجاری پیدا کنند فرد دائماً در اضطراب و تکرار بوده، فرصت تجدید قوا نیابد و از نظر توان از روی حالت منفی پیدا میکند. تکرار این موقعیت باعث میسر و وضعیت پیاپی منفی از روی شده و بتدریج حالت جنگی و استرس را بوجود میآورد. حالا نه در صلاحیت من است و نه در حوصله این نامه که بیشتر در این مطلب بگویم و حالات مختلف قضیه را بررسی کنیم. همین قدر کفایت میکند که بگویم این دوره های پیش رس و پس سوز برابر از اد مختلف هستند بسیار متفاوت باشد و میسر با تمرین و آموزش آنرا کوتاه کرد و از روی مصفی برای این دوره ها را در قیاسه با از روی لازم برای انجام اهل عمل و کلی از روی بار موجود فرد به حداقل تقلیل دارد. هورتان میدانید رنگ. کینتر قبل از جلسه امتحان خوشتر است و دیگر در دهر در دلف رستش عرق میکند و غیره.

۲- خوب، حالا من سر خود این توقف را از فرد تقیم میدهم به جاییه یا یک حرکت، یا یک ملت و یا یک سازمان و یا بخشی از یک سازمان. وقتی هزینه های پیش رس و پس سوز و اهل عمل به نسبت کل از روی های موجود بالا میرود نتیجه اش جنگی و استرس فوق است و هر چه هم که میگذرد بدتر میشود. از در و از و هر چه ای هم وضعیت مشابهی وجود دارد. حالتی بنام استال STALL هست که کنترل های

پرواز دیکل جابلد نیستند). حالت بسیاری گروه‌های سیاسی و دولت در رژیم جمهوری اسلامی هم همین است. مجموع اثر و پایش جابگویی حتی اجزای مسئولیت یا اعمال هم نیست بنابراین مثل هواپیمایی است که در حالت استال قرار دارد و توسط قانون جازبه عمومی محکوم است به سقوط. این تحلیل به‌صورت سروده هم صادق است. گام‌ترین تحلیل‌ها و عمل‌ها آن است که فارغ از پیش‌پس و پس‌پس اعمال قبلی و بعدی باشد. در مثال میزنم. در تمام این ناهه فرض را بر این بگذارید که مثال که میزنم صحیح است. اگر مثال صحیح نباشد دلیل غلط بودن است (لازم نیست). تحلیل برادران بنیادگذار سازمان از مبارزات گذشته در چنین حالتی بوده است. یعنی توان ایدئولوژیک، سیاسی، تاریخی... آنها در زمینه فراغت نبی از پیاده‌های اعمال قبلی و زمینه سازهای اعمال بعدی این فرصت را به آنها داد که صحیح‌ترین تحلیل را ارائه دهند و درست‌ترین عمل (تفکیک سازمان) را انجام دهند. مثال دوم هم تحلیل خورشید و برادرش و... از وقایع مختلف از تفکیک سازمان تا سال ۵۶ بود که بنابر به انجام درست‌ترین عمل شد (حفظ و بازسازی سازمان).

۳- غیب که چه؟ آگ این حرفا درست بهند سؤال این است که «آیا سازمان مصون از خستگی و استرس است؟ و اگر هست تفهین این مصونیت چیست؟»
 حاشیه نهموم. پاسخ من این است که هیچ سازمانی و مجموعه سازمانی مجاهدین مصون از خستگی و استرس نیست مگر به در شرف. اول آنکه: بخشی از سازمان که آموزش‌های مختلف در همه زمینه‌ها را و در همه سطوح بخوبی دیده باشند و همه صلاحیت‌های خود را در سازمان کسب کرده باشند، آزمایشات لازم را از سرگذرانده باشند... از مسئولیت‌های اجرایی فراغت پیدا نموده تا بدلت نداشتن مرده‌های پیش‌پس و پس‌پس سوز و یا کوتاه بودن این مرده‌ها در آنها بطور انفرادی و گروهی، بتوانند بین اعمال مختلف خود آفتاب فاصله بیندازند که همیشه فارغ از خستگی و استرس باشند و به تحلیل اعمال و افکار بپردازند. دوم آنکه: کل سازمان در ارتباط با کل جامعه دارای یک پالایش درونی دائمی با در صد بالای «نیروی درگیرش» (در صد جذب بالا، در صد دفع بالا) باشد تا به‌صورت ضد آن‌تروپیک حرکت کند (در مورد شرکت مردم قدری بایم را از کلام خودم بیشتر دراز کنم. بنویسید!! توضیح غیر مستقیم آن در ادامه خواهد آمد).

نشن

۱- غیب! من حالا چار تا میروم توی جلد یک فری که کارش حفظ مصونیت سازمان در مقابل خستگی و استرس است. طبیعتاً من چون آموزش‌های لازم ایدئولوژیک... را ندیده‌ام، مراحل رشد تکلیلات را ندیده‌ام، آزمایش صدق و خلوص را پس نداده‌ام... صلاحیت‌های لازم را ندارم. ولی خوب چه کنم؟ فصدی که شاخ و دم ندارد.

۲- سازمان مدعی است که دارای صحیح‌ترین برآاست از کل هستی و تکامل آن است. یعنی سازمان با مطالعه کل هستی نسبت به کشف قدرات آن اقدام نموده و عمل به این قوانین تفهین‌کننده موفقیت سازمان است (من علی‌القاعده مبنای مجموعه سخنرانی‌های شما تحت عنوان تبیین جهل قرار می‌دهم).

هرچند که در این بررسی علمی هستی "جزئیات" زیاد مهم نیستند و حتی گاهی توضیح مکانیسم ها هم غیر ضروری است اما گاهی ممکن است جمع جزئیات به روشن شدن جایگاه واقعی یک یا چند سرفصل مهم بیاید. بنابراین اگر بنیای کار بررسی علمی کلی هستی امثال کتاب زیارین و فربرده باشد باید گفت: اولین اهم نظریات خورشید را در سال ۱۹۲۶ مطرح کرد و در سال ۱۹۳۶ کتاب معروفش منتشر شد و نوشته است: این کتاب بار آفرین بار بدون تغییراتی عمده در سال ۱۹۵۳ تجدید چاپ شده است (من در این متن علمی که در دانشگاهها یافت میشود نفر را پیدا نکردم).

جالب آنکه ۱۹۴۷-۱۹۳۶ سالهای بودند که به "ستار نورداریین" منبر گردید و در سال ۱۹۵۳ سال است که ساختمان مولکولی ژنهای کشف گردید. دهه شصت با اشنایی و قبول تئوری تلوئیک صفحه ای PLATE TECTONICS را همراه داشت. از سال ۱۹۶۶ روشهای جدیدی برای بررسی پوستها و امیده های هسته ای معرفی عرضه تئوری چشم های خنثی در سال ۱۹۶۸ گردید که در سال ۱۹۸۳ به تدریس نسبتاً منجمی رسید. سالهای ۱۹۷۶-۱۹۷۴ شروع جنبه های فیل های مولکولی بود بنوی که تخمین آغاز حیات در زمین را به ۳٫۸ میلیارد سال پیش رساند. محاسبات مربوط به پیدایش کن زمین، منظومه شمسی یا کل جهان در طول سالها ۸۰ به نتایج بسیار مهمی رسید. در نیمه دهه ۸۰ عبور ستاره دنباله دار "هالی" اختلاعات زیادی در باره منظومه شمسی بدست داد و بالاخره سال ۹۱ شاهد کشف ادیس بسیار در خارج از منظومه شمسی بود و همچنین یک قمر جدید برای سیاره زحل کشف شد!!

سال ۱۹۳۶ که اولین کتاب خود را منتشر میکرد آلبرت اینشتین و فووتون ذرات بنیادین محبوب نمیدادند ولی امروز انواع مختلف ذرات دیگر که بنیادی تر از این ها باشد شناخته شده اند. آن موقع تئوریهای خاص دعای نسبت آفرین هر نهایی علم بود. اما امروزه یافته های نجوم در باره آغاز پیدایش جهان در کنار جا افتادگی تئوریهای پلانک و اینشتین، کشف ذرات بنیادین و علمی انفسوس "اصل ورم قطبیت" (نامیگیلی) های بزرگ و فرضیه های فوق رشته ها SUPER STRINGS که در دهه هشتاد مطرح شد چهره جدیدی از کل هستی را با ما نشان میدهند که اگرچه شباهت زیادی به بنیای زیارین دارد ولی در جزئیات بسیاری متفاوت است و جزئیات دیگر را هم که زیارین قادر به دیدن آنها نبود، با ما نشان میدهد.

خب این تصویر جدید از جهان چه چیز را همراه خود دارد؟ (من از بود بیلور و ریک آرتا نگاه میکنم)

۳- پیش از سال ۱۸۵۸ عقیده مسلط در دنیای علم آن بود که خدا طبیعت را بر بنیای سلیقه خود آفریده و موجودات زنده بعنوان بخشی از کل طبیعت هر یک جداگانه مطابق مشیت الهی بوجود آمده اند. عقیده مسلط اینطور می انگاشت که هر موجود فی نفسه در نهایت کمال است و هیچگونه تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد زیرا خواست خدا بر ثبوت و تغییر ناپذیری انواع موجودات قرار گرفته است. دانشمندان اروپایی و امریکایی که آفریت عظیمی از آنان زمینه های قوی مذهبی داشتند مطالعه موجودات را مطالعه حکمت باله الهی تصور میکردند و دلایل طبیعی را برای خلق موجودات و یا هدایت تغییرات آنها کافی نمیدانستند. اینفینس بود که علوم طبیعی و الهیات در روبرو ای از علم بنام الهیات طبیعی NATURAL THEOLOGY گره خورده بود. بحث راجع به چگونگی گره خوردن مذهب و علم و نتایج آن از حوصله این نامه خارج است ولی همین قدر

ریشه زمین

پیش از زیارین

کفایت میکند که بگویم حتی تا سال ۱۸۳۸ بسیاری از دانشمندان علوم طبیعی انقراض انواع را امری محال میدانستند، زیرا تصور میشد خداوند موجودی را خلق نمیکند که در جویانات طبیعی تاب مقاومت بنیاد ورده و از بین برود. حتی امثال لامارک با قیامنده فیله ها را تغییر به "بزرگ تدریجی یک برپاچه الهی میکنند" تا انقراض یک نوع از موجودات در اثر عوامل طبیعی.

ع- داروین در طول سالهای ۱۸۴۶-۱۸۴۱ با شواهدی که در تضاد با عقاید ملط بود برخورد نمود. جمع آوری اطلاعات لازم ونگرشی دوباره به کل طبیعت در سال ۱۸۳۷ وی را متقاعد کرد که عقاید ملط غلط است. وی فاصله سالهای ۱۸۳۷-۱۸۵۸ را صرف جمع آوری شواهد هرچه بیشتر در این زمینه نمود و خود را برای انتشار عقایدش آماده ساخت. یک حادیه (مبارک) وی را مجبور ساخت به انتشار زودرس عقایدش پیرامون (این حادیه انتشار مقاله ای از دانشمند جوان بنام والاس بود که بطور مستقل به همان نتایج داروین رسیده بود).

داروین بطور خلاصه یک دانشمند تئوری ساز بود و برای هر چیزی یک تئوری عرضه میکرد. او در طول سالهای آماده سازی خود پنج تئوری اساسی و چندین تئوری فرعی در مورد تکامل را ساخته و پرداخته کرده بود. عرضه این تئوریا همراه یکدیگر در سال ۱۸۵۹ در کتاب معروف او "نشاء انواع" صورت گرفت و همین امر باعث شد که تفکیک این تئوریا در اذهان بعضی ها غیر ممکن شود. علی الخصوص که داروین در مورد بسیاری به تغییر نظرات خود برای انطباق آنها با واقعیات خارجی یا استدلالات دیگران دست میزد. او در کتاب خود نیز این تئوریا را تنها بطور ضمنی از یکدیگر جدا کرده بود.

د- پنج تئوری عمده داروین در مورد تکامل بطور خلاصه بدین قرار است. ۱- تکامل بقوان اهل عالم در مقابل تئوریهای دیگر خلقت موجودات زنده. ۲- نشاء مشترک برای همه موجودات در مقابل نشاء جداگانه برای هر موجودی. ۳- تدریجی بودن در مقابل خلق الیه و خارق العاده بودن. ۴- انشاق انواع از یکدیگر در مقابل ثابت بودن انواع. ۵- کنشش طبیعی (انتخاب طبیعی) در مقابل علل دیگر برای توضیح مکانیسم تکامل. البته داروین در مورد مثال دیگر هم تئوریهای دیگری عرضه کرده بود و یا همین بحث را به تکامل ضمن طرح کردن مثالهای متفاوت به عرضه توضیح یا استدلالی بر آن پرداخته بود که هر کدام از این تئوریا ممکن است غلط یا درست باشد (بسیاری از آنها در زمان خودشان مناسبتین استدلال بودند).

این پنج تئوری داروین سر نوشت بسیار متفاوتی داشتند. بلافاصله بعد از انتشار نظرات داروین، تئوریهای اول و دوم توسط همه دست اندرکاران پذیرفته شد. بعد از داروین همه پذیرفته که تئوریهای دیگر مانند داستان انجیلی خلقت بیانگی علت تنوع موجودات زنده نیست. (این را راجع به دست اندرکاران علم میگویم و گرنه هنوز هم که هنوز است وایتکان یا قم ای اهل تکامل را قبول ندارند. در سال ۱۹۸۷ گروهی سرجمع از سیستم آموزش آمریکا به ریوان عالی شکایت کردند که چون نظریات تکاملی تئوری است و "اثبات" نشده است، پس باید در کتابهای درسی مدارس به تئوریهای دیگر خلقت وقت ماری بر آن آموزش داد. این تفسیه "اثبات" هم از قم فتنه هائی امثال پوپس است

داروین

تئوری داروین

که البته حالا حرف من را پس نمی‌زنند. به جهت دیوان عالی با شیخه ۷ بی ۲ تقاضای آنها را رد کرد. منافع مشترک را هم همه قبول کردند. اما ۳ سؤری تکیه یعنی تدریج انشقاق و علی الخصوص گزینش طبیعی با مقاومت بسیار زیادی روبرو شدند. نخواهد فیل و صفت البور بودن مرزهای گونه‌های مختلف و عدم کارگزینش مصنوعی در بوجود آوردن گونه‌های جدید باعث ایجاد توهم زیاری شده بود. بهترین این توهم‌ها در مورد گزینش طبیعی بود زیرا این اصل گزینش طبیعی سنگ بنای تمامیت نظریات داروین بود. راین اصل - اصل توضیح دهنده مکانیسم تکامل بشمار میرفت.

تأکید زیاد

۶- داروین معتقد بود که گزینش طبیعی به تنهایی قادر به توجیه علل تنوع در بود زمین و مکان می‌باشد (از نظر بیولوژی تکامل عبارت است از علم بررسی و جستجوی علل پراکندگی در بود زمین و مکان. این تئوری به این مفهوم است که تکامل علل تغییرات ساختمان و وظائف الاعضای موجودات گذشته و کنونی را در مناطق جغرافیایی مختلف بررسی میکند). پس از رگ داروین و علی الخصوص در دهه آخر قرن گذشته بیولوژیست‌های معتقد شدند که گزینش طبیعی به تنهایی و تماماً قادر به توضیح تمامی تنوع مورد مشاهده است. در راس آنها و این من حضور داشت که بقولی از داروین داروینیست می‌بود. اما با شروع قرن جدید و درست از هک سال ۱۹۰۰ ضریب سنگینی به اصل توضیح دهنده تکامل یعنی گزینش طبیعی وارد آمد و جای شک در مورد درستی این اصل باز شد. (دقت کنید که پس طبیعی دان ها کسی راجع به اصل تکامل یا منشاء واحد بار موجودات شک نداشت، بلکه مکانیسم پستیهای داروین برای پدید آمدن تکامل مورد حمله قرار گرفت و صد البته که فرصت طلب‌های بی‌سواد فکر کردند که کل تکامل زیر علامات سؤال رفته است. این داستان ادامه دارد چون هر بار تصمیمی درستی از تئوریهای تکاملی صورت بگیرد - نقول شما عدو ارفیل های علمی سران قهرها و عوزها در میا ورنز و سیکویند "آقا تکامل غلط است - داروین غلط است".)

۷- توهم در مورد اصل گزینش طبیعی سالها ادامه داشت تا در طی سالهای ۱۹۴۶-۱۹۴۷ آزمایشات مختلف از یک طرف و همکاری طبیعی دانهای شعب مختلف بیولوژی از طرف دیگر به اثبات مجدد اهمیت اصل گزینش طبیعی بعنوان اصل عام توضیح دهنده علل تنوع مکانی و زمانی راه برد. با روشن شدن کامل مکانیسم‌های توارثی و تقلید انواع مختلف گزینش طبیعی هر روز دلیل تازه‌تری درستی اصل گزینش طبیعی پیدا میشد. کار بجایی رسید که برگرفته تریه در اصل گزینش طبیعی از بین رفت. (دهمین آغاز انحراف بعد چون عدو آنرا به خارج از محدوده خودش تقسیم دارند). دقت کنید که مطالعات طبیعی دارنا قبل از داروین و بعد از داروین تماماً متوجه ساختمان بدن موجودات (آناتومی) و وظائف اعضا مختلف بدن آنها (فیزیولوژی) و امثالهم بوده است. از میانه دهه ۱۹۵۰ با کشف ساختمان مولکولی اجزای مختلف سلولی بعضی به تقسیم قوانین داروینی تکامل به حوزه مولکولی حیاتی دست زدند و اینطور تصور کردند که قوانین حاکم بر تنوع مولکولی حیاتی (مثلاً ۹۹٪) هم همان قوانین حاکم بر تنوع ساختمانها بیرونی (مثلاً ۱٪) است. در نتیجه نصف برگرفته تنوعی در ساختمان بیوشیمیها یا جزییها و قندها محل بی‌فانته اصل گزینش طبیعی میشد.

گزینش طبیعی

ثبت تمام عبار برداشت داروین تکامل

تا اینکه از سال ۱۹۶۶ روشهای جدیدی در مطالعه ساختمان مولکولی پروتئین ها و ژن ها کشف شدند. کار بر این روشهای جدید نشان داد که مقدار تنوع و پیچیدگی در ساختمان مولکولی بقدری زیاد است که تصور آن هم مشکل است و اصل گزینش طبیعی قادر به توضیح حضور این تنوع عظیم نیست!! اصل گزینش طبیعی میگوید که موجودات با قدرت تطابق بالاتر امکان بیشتری برای تولید مثل داشته و در رقابت با موجودات با قدرت تطابق کمتر قادر به تولید فرزندان بیشتری هستند. بر سبیل تولید فرزندان بیشتر درصد بالاتر از جمعیت نسل آینده دارای صفات (یا ژنهای) این موجودات، با قدرت تطابق بالاتر خواهند بود. این همان چیزی است که تحت عنوان بقای اصل (SURVIVAL OF THE FITTEST) مطرح میشود.

مطالعات مولکولی نشان داد که میزان تنوع یعنی فرمهای مختلف مولکولهای مختلف بقدری زیاد است که بار و شکی (بار و شکی عبارت است از برگ و میرناشی از تفاوت در اصلیت) حاصله برای کل جمعیت قابل تحمل نیست و کل این گونه موجود باید از بین برود! پس حالا که این گونه های مختلف موجودات زنده (حدود ۹ میلیون گونه مختلف از انواع حیوانات و گیاهان و موجودی زمین زندگی میکنند که با اضافه آلوده ها میشود ۹ میلیارد تنی) قادر به ادامه حیات هستند معنی اش این است که این فرمهای مختلف مولکولی لزوماً از نظر تولید فرزند نسبت به یکدیگر برتر ندارند! چه در حد؟ تنوعی در ویژگی تکامل میگوید صفات مختلف تماماً دارای میزان فایده متفاوت بیمار حامل (دارنده) هستند و مثلاً هر رنگی در پرند در جنگل او را بیزان بیشتری در مقابل مهاجمین حفاظت میکند تا بقیه. تقسیم این مفهوم داروین به ساختمان مولکولی ژن ها این معنی را میدهد که ژن ها مختلف باید دارای اثرات گزینشی متفاوت باشند. اما تنوع بسیار زیاد در ساختمان مولکولی نشان داد که این تقسیم غلط است و قوانین حاکم بر ساختمان بیرونی و وظایف (الفاظی) موجودات (تکامل شکل و فنون) با قدرین حاکم بر تنوع مولکولها (تکامل مولکولی) فرق دارد.

بانی این نظریه جدید فری ولامین است بنام کیمورا MOTOO KIMURA که نظرات خود را اولین بار در سال ۱۹۶۸ عرضه کرد. نام کامل تئوری او "تئوری جهش های خفنی و ثبت تصادفی آنها در تکامل مولکولی" است. این تئوری بطور خلاصه چنین میگویی که تکامل مولکولی در مسیر خود به تجمع فراوان ژنهای مختلف که بطور بال فعل دارای اثرات مادی هستند و حتی تجمع ژنهای با اثر منفی مضر می پردازد. این ژنهای با اثرات تقریباً مادی در زمانهای مختلف یا مکانهای مختلف ممکن است دارای اثرات متفاوت گردیده و نسبت به دیگر ژن ها هر یک خود دارای اثرات بمراتب بهتر یا بدتری گردیده و در نتیجه در کل جمعیت به حضور بیشتر یا کمتر دست یابند (فرکانس آن افزایش یا کاهش چشمگیر پیدا کند). یعنی در حقیقت تکامل مولکولی با تبلول تمام ژن های علی الظاهر مادی و خفنی و یا احتمالاً قدری مضر و رد ژن های مطمئناً خطرناک اینار مناسب را برای کارکرد تکامل فنونیتی (ظاهری) در مفهوم داروین (ش) فراهم میکند. این اندوخته فراوان از ژنهای خفنی در موقعیت های جدید برای کسب تطابق بیشتر با محیط جدید بسیار مری خواهد بود. مضافاً به اینکه تجمع این جهش های خفنی در بخش های از یک جمعیت که دارای تماس محدود با اصل جمعیت هستند به تدریج تثبیت صفات جدید می انجامد. این بخش های کوچک در صورت عدم انطباق با شرایط محیطی از بین میروند و در صورتیکه دارای قدرت تطابق بالا با محیط باشند رشد می نمایند و زمینه ساز (حداقل) جایگزینی جمعیت مادر (اصلی) و یا (حداکثر) بوجود آمدن گونه جدید میشوند (در بحث مختص آشوب CHAOS به این مطلب می نگریم).

۸- فب، تا همین جا هم این نامه زیادی طولانی شده است (در پانزدهم که بار احتراز از طولانی شدن مطلب فقط بخش از این بحث های جدید بیولوژیک آن هم بصورتی بسیار ناقص و نارسا در اینجا مطرح شد). حالا این برداشت های جدید از روند تکامل بیولوژیک چه کاربردی ای در دنیای واقعی دارد؟ کاربردی این مطالب آن است که سازمان مجاهدین بطور اخف و خاندانه بزرگ مجاهدین بطور اعم باید از توانایی تکامل نوکلیدی پیروی کرده، دروازه های خود را بر روی عناصر خفنی و یا بعضاً "مختصراً مفر" باز نمایند. تا بحال فقط ورودی که به دروازه خاصی می رود به این خانواده باز بوده و با اصطلاح بیولوژیک سازمان بهر وجودش یک "غشاء" نهی می آید که به پوره است. در حالیکه می تواند میزان ورود عناصر "خفنی" و "مختصراً مفر" را بیشتر نماید. چه با که عناصر باهویت خفنی در چهارچوب برنامه امروزه در آینده دارای بزرگی بیش باشد و یا عناصر مختصراً مفر در محیطی دیگر یا زمانی دیگر بسیار مفید باشند. مفر این عناصر خفنی و یا مختصراً مفر در روند تکامل ظاهری (شکل یا فتیله) خانواده مقاومت تاثیر منفی ندارد که هیچ، بلکه بسیار هم مفید است. مثال میزنم. در حال حاضر اعضا خانواده بزرگ مجاهدین در ایران میانه خوشی یا مثلاً "روشنگر" هاندازند، یا وقتی کسی مثل مرعینی فیلم "اجاره نشین ها" را میبازد در در انتقاد اعضا یا نزدیکان خانواده بزرگ مجاهدین قرار میگیرد. روی دیگر این سکه این است که رژیم جمهوری اسلامی حاضر است مردم به دیدن دهها فیلم مثل "اجاره نشین ها" بروند اما در خانه های شان بزرگ مجاهدین دعا نکنند و یا در دستورات نام مجاهدین را بطلب نیاورند. اصلاً سینما، تئاتر، شعر، موسیقی... مطلب رژیم نیست ولی از سرناچاری مجبور است قدری را تحمل کند. ما با نقیض برخورد خورمان با اینور قضا یا اختلاط نسبی اعضا خانواده بزرگ مجاهدین و جمعیت خارج این خانواده به نفع بزرگ شدن خانواده مجاهدین را باعث میشویم. چرا ما کاری نکنیم که از نظر رژیم سینما رفتن یعنی همراهی با مجاهدین را بدهد؟ الان فریه دار میزنیم، دیدن فیلم مرعینی، رفتن به جلسه شوخزانی اسماعیل خوری و امثالهم یعنی همراهی با مجاهدین را می دهد. در حالیکه هر چیزی که ذره ای از درستی، پاکی، اصالت و ارزش همراه خود دارد باید باندازه آن مقدار ارزشی که با خود حمل میکند به مجاهدین وصل باشد چون مجاهدین سبیل درستی، پاکی، اصالت و ارزش در جامعه میاهند.

چرا وضع اینطور است؟ ما (مشاوره مثال من است) اینطور فرض کرده ایم که برکاری غیر از عضویت در ارتش آزادینفوس هر شدن از سر مبارزه است و به این وسیله خود را از برقراری یک تماس حیاتی با کسانی که در حال حاضر متوجه به مقتضات مانیتور مردم کرده ایم. در حالیکه اگر فرض خود را عوض کنیم و بگوییم که "بین یک فیلم حزب یک تئاتر بیستوی، مثلاً یک موسیقی اصیل، خواندن یک شعر حماسی قدیمی است که از رژیم دور میشود و به مجاهدین نزدیک میتوانیم بگیریم را که زندگی خود را در دین فیلم سینما و تئاتر و شعر موسیقی مدور کرده اند تقویت کنیم که قدیمی دیگر بسوی بیشترانک شدن یعنی نزدیک شدن به ارتش آزادینفوس بدارند.

مردم نیازهای مختلفی دارند. بعضی نیازهای آن فقط توسط مجاهدین برآورده میشود. کاری کنیم که نیازهای دیگرشان هم نزد مجاهدین یافت شود که مجبور نشوند بجز مجاهدین سرانجامی دیگر هم بپذیرند. پذیرش عناصر خفنی منحصر به گروه و تفکلات نیست. یک فرد هم میتواند خودش خود را ببار پذیرش عناصر اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و ایدهولوژیک خفنی یا مختصراً مفر باز نماید.

کاربرد ایدهولوژیک - سیاسی مطالب بیولوژیک

۹- میدان استدلال کرد که مگر تعلیق سیاستیک هر داران مجاهدین به شرکت در جبهه شورشانی یا آواز یا دیرین نیلیم و نتایج آنکه البته همه (اش باید خوب باشد) چقدر میتواند به گزیده شدن جبهه مقاومت کمک کند؟ علی‌الظاهر هیچ و شاید هم هیچ. اما من اینطور فکر نمی‌کنم. ازین ذهنیت ما است که درست تازه بیاوریم و مفسر عناصر خفنی مارا قادر می‌سازد در هر موقعیتی اسباب تطابق بالاتر با آن موقعیت را در خود داشته باشد. من قبلاً فکر می‌کردم که تیم فوتبالی خوب است که همه بازیکنانش در عفا عضو ارتش آزادی‌بخش باشند. در فیرا ضرورت فوتبال سابقه و استایم و "تاج در سپوئیس" یا "پروزی و استقلال" وسیله سرگرم کردن است. اما بغداد از قضایای اجدیه زیاده به این فکر سابقه مطمئن نیست!

۱۰- این شانهای که من اینجا زدم مثل شور و فیلم و نتایج و فوتبال همه از نوع جهش‌های خفنی است و تمایل زیادی برار بر سر شدن و ارزبانی شدن از خود نشان نمی‌دهند. اجازه بدهید مثالی هم از جهش‌های مختصراً مفرضیم. جمهوری اسلامی همه گروه‌های مخالف خود را یکجا جمع می‌کند و اسم آنها را می‌گذارد از گروهای ضد انقلاب. ولی ما یک تقسیم بندی ارزشی می‌کنیم. نیروهای را می‌گذاریم توی شورای ملی مقاومت و عده‌ای را هم به ضد انقلاب غالب و مغلوب تقسیم می‌کنیم. اما هسته گروه‌های دیگری هم که در این تقسیم بندی‌ها نیستند و مآثری در باره آنها سکوت می‌کنیم. این نیروهای که ما ارجع به آنها سکوت می‌کنیم و همچنین تعداد زیادی از گروه‌های ضد انقلاب مغلوب در حقیقت مثل جهش‌های خفنی و مختصراً مفرضند! پیوند دادن این گروه‌ها به شورای ملی مقاومت و یا خانواده بزرگ مقاومت مردی سرپا و وسیعاً به گزیده شدن "جبهه فعال" خلق کمک می‌کند.

۱۱- بگذارید به این قضیه پذیرش عناصر خفنی و مختصراً مفرض گزیده کردن جبهه فعال مقاومت مردی از یک زاویه دیگر نگاه کنیم.

البته آمار دقیق و صحیحی در اختیار نداریم، اما حدود ۵۰ درصد یا بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور مابین سواد است. از جمعیت با سواد کشور بخش وسیعی کم سواد است و علی‌رغم اینکه قادر به خواندن و نوشتن می‌باشد از کتابت و قرائت برار اشغال اطلاعات استفاده نمی‌کند. نمیدانم این رقم از بی‌آسه و ج (اگر اشتباه نکنم) گویا به تخمین یونسکو در سال ۱۳۵۶ رقم مطالعه سرانه برار ایران ۱۱۵ ثانیه بوده است (تعداد کتاب به تعداد صفحه لا تیر از کتاب لازم برار خواندن یک صفحه به کل جمعیت). روزانه حکم که تکلیفش معلوم است. در جمهوری اسلامی که تیغ سانور آبروی شعر داموکلس را حفظ کرده است. نتیجه: جمعیت ایران اشغال اطلاعات را از طریق خواندن و نوشتن انجام نمی‌دهد بلکه از طریق گوش دادن و حرف زدن انجام می‌دهد.

امپریالیسم هم از همین طریق است که عمل می‌کند. در ایران کالسی وجود دارد که مطلوب مردم ایران نیست و تنها اکثریت در مورد آن یکدست است. جبار هم مطلوب امپریالیسم و در بنا به هایش نیست. در نتیجه کاری که امپریالیسم می‌کند این است که توهم ایجاد کند. توهم ایجاد کند و بالاخره توهم ایجاد کند (منظور این نیست که کارهای دیگر می‌کند!!)

امپریالیسم با تکیه به همین نیروهای خفنی و مختصراً مفرض است که ایجاد توهم می‌کند. به تعبیر

سکوت دانه‌گان

سکوت جمعیت ایران

توهم: از برار امپریالیسم

خودشما اینها مرده‌های سیاسی هستند که هر از گاهی سر از قبر درمی‌آورند. چند نام را به مجاهدین می‌دهند و در باره سر در قبر خود می‌کنند.

بعضی از این گروه‌ها مثل گروه‌های مختلفی که توسط پشه شاه یا مرغ (سابق) طوفان یا تنگت دری وینج یلیسین رلار یا چلار خوزستان و هبر می‌شوند قطعی و مسلماً جزو (جیش‌های) نیروهای قطعاً مفروض و خطرناک هستند و تماماً باید به دفع و حذف آنها پرداخت و گروه‌ها و افراد بی‌شماری توسط رادیوهای مثل بی بی سی و آمریکا و غیره مورد معاویه قرار می‌گیرند که وجود آنها فقط وسیله ای است رار "توهم زاین".

جمعیت ایران یکبار چه خداستار سقوط بقایای رژیم فئین است و چه بار که جمعیت ایران می‌خواهد تقسیم خود را راجع به آلترا نایو مطلوبش یعنی شورای ملی مقاومت اعلام کند این رادیوهای مختلف از مسکو و لندن و واشنگتن و بن و غیره شروع می‌کنند به ریختن زهر تلخ تی رید در کام این ملت زجر زیده و شکنجه شده.

حذف عناصر مفروض و جذب عناصر فئین و مختصراً مفروض باعث کم شدن تولید این زهر تلخ می‌شود.

۱۲- فرض کنید اختیار مربوط به یکی از بیروزیهای ارتش آزادیبخش از طریق جبهه و از طریق رادیو مجاهد به مردم می‌رسد. همداران مجاهدین، اعضا خانواده بزرگ مجاهدین شروع می‌کنند به انجام کار وسیع تبلیغاتی روی اطرافیان خود در فامیل، محل زندگی، محل کار، در اتوبوس و بالاخره همه جا. مردم علاقه می‌شوند، مشتاق و تشنه اطلاعات می‌شوند بخت رادیو. رادیو مجاهد فرخنده دارد و پارازیت. مجاهدین هم که اصلاً خیلی خطرناک هستند و خیلی‌ها سعی کرده‌اند جا بیاندازند که فئین سلطنت می‌شود و در این همه کشتار کردن.

مجاهدین که سلطنت واقعی هستند و اسلام اصیل را نمایندگی می‌کنند. بیایند هیچکس را سالم نمی‌گذارند. رژیم فئین هم که مردم را "شرعی" کرده است. مردم با شنیدن نام مجاهدین یار شکنجه و اعدام و تیراوان می‌افتند و حتی اگر رادیو مجاهد هم خوب بگیرد ندی هیچ عرض می‌شود. تازه رادیو مجاهد آهنگ "بابا کز" هم که نمی‌گذارد. بعد شروع می‌شود. هر چه همداران در ذهن مردم ریشه کرده‌اند رادیو بی بی سی و آمریکا و اسرائیل و مونت کارلو و کویت و برلین و پاریس و پکن می‌کنند. رادیو کویت هم که علی‌الظاهر سیاسی نبود مرتب آهنگ گلوکوش و هایه و هستی می‌گذارد. اروپا و به و خورشید و فلک و ماهواره و موج کوتاه و بلند همه دست اندر کارند تا یک نام را به رجوعی بدهند و مجاهدین. تمام این عناصر مختلف اعم از فئین و مختصراً مفروض در رادیوهای مختلف ابرار توهم می‌کنند و مردم دست آخر از خود می‌پرسند بالاخره چه کنیم؟ رژیم فئین و تمام صف ضد انقلاب مغلوب و استیلا می‌شود (و بسیاری گروه‌ها و افراد فئین و مختصراً مفروض خواسته‌اند بگویند که "رژیم آلترا نایو ندارد". البته مردم باور نمی‌کنند و در اثرش این است که بیروزی به تاخیر می‌افتد.

۱۳- بلند آید یک مثال بنم و کم کم مردم بخت تمام کردن نامه. بیماری یک قدرت انتشار خاص در جامعه دارد. رار حفظ جامعه در مقابل هر بیماری هم در صد خاص نزد جمعیت اگر مقاومت پیدا کنند کل جامعه مقاومت پیدا می‌کند. یعنی چه؟ بیماری حصبه را در نظر بگیرید (اینجا می‌توانیم مثال زده باشیم). نوع بیماری در ارقام مختلفی است (صحت واقعی نداشته باشد) هر بیمار حصبه‌ای مثلاً می‌تواند ظرف یک دوره یک هفته‌ای عامل بیماری را از خود دفع کند و در طی این مدت بطور متوسط

مثال

استیلا در قاتلین مثال

۱۵ نفر را مبتلا کند. میدان با محدود کردن فرد حصبه ای در طول این ۸ هفته و بعضی اوقات دیگر ۱۵ نفر را به صفر تقلیل داد. اما وقتی وبا می آید فرد وبا می تواند در طول ۸ هفته ۵۰۰ نفر را مبتلا کند. نه محدود کردن ۸ هفته محدود است نه قطع تماس فرد وبا می با افراد دیگر. حال اگر مثلاً به یک درصد افراد جامعه واکسن بزنیم - علی الخصوص به اطرافیان فرد وبا می، این بیمار دیگر قادر نخواهد بود بیماری خود را به دیگران منتقل کند. در نتیجه بیماری محدود و مدت کنترل باقی میماند. این ارقام برای بیماریهای مختلف فرق میکند. بطور خلاصه برای هر بیماری حداقلی از ایمنی اجتماعی لازم است. برای بیماری مثل طاعون باید تمام جامعه را واکسن زد. بیمار توهم در جامعه مثل طاعون میماند. باید همه را واکسن زد. اما چون واکسن زدن مداوم به همه امکان پذیری نیست - باید چهاره دیگر اندیشید و آن هم این است که از در در عامل بیماریزا به جامعه جلوگیری کرد. در ایران از روز تریه و توهم باید جلوگیری نمود آنهم بوسیله جذب عناصر خفنی و مختصراً مفر. اینها پس از جذب در ایبار و محض توهم مهارت نخواهند داشت و کار عناصر مثبت (هوراداران مقاومت) در افقهای عناصر مطلقاً مفر بسیار راحت تر خواهد شد. (در قضایای ژنتیک "تغییر ترکیب ژنتیکی" خود بخشی از تغییر محیط است. یعنی مثلاً جذب چند عنصر خفنی ممکن است به خفنی شدن بعضی عناصر مختصراً مفر و یا مختصراً مفر شدن بعضی عناصر مضر بیایمانه البته عکس آنهم صادق است). جذب عناصر خفنی باعث میشود عناصر دیگر یا خفنی شوند و یا برآشفته شود به افقهای ماهیت درون خود و مشخص تر شدن (کرن) مرز بینها برآزاند.

انجام مطالعات

۱۶- غیب، خیلی روزه دراز کردیم. کاشکی میشد این حرفها را شفاهی بگفتم (من هم مثل بقیه مردم ایران اشتغال اطلاعات را از طریق گفت و شنود بهتر انجام میدهم) آنموقع برار مطلبی ۱۰۰ مثال میزنم. این حرفهای چند هفته اخیر همه اش نتیجه منطقی پالایش تئوری داروینی تکامل بیولوژیک بود. اما پیشرفتای علمی چند دهه اخیر (یعنی از زمان انتشار کتابهای اپارین و فر) به تکامل بیولوژیک محدود نمیشود. من فقط فهرست وار چند تایی را ذکر میکنم.

توضیح

۱۷- در یکی از دهه اخیر بخشی از ریاضیات (ریانیک غیر خطی) تحت عنوان "آشوب" CHAOS مورد توجه خاص قرار گرفته و فنان وارده شده است که بسیاری هوارث خلاف آنچه که قبلاً تصور میشد تعارضی RANDOM بسره بلکه دارای نوعی بی نظمی فعال است. فرق تعارض و آشوب را باید مثال مشخص میکنیم. حرکت مردم در یک ترمینال اتوبوس تعارضی (بی نظم و بی جهت) بنظر میرسد. اما یک اعلام تغییر ساعت حرکت یا تغییر محل اتوبوس از بلندگو باعث میشود حرکت از افراد سیر خود را متناسب با واقعه جدید تغییر دهد. این آشوب است.

امروزه نقش تئوری آشوب در پیدایش حرکت و کسب ثناء فعالیت مفر - مقابله با کسب قلبی - اوضاع جوی و پیش بینی وضع آب و هوا و خیلی جاهای دیگر فنان راده شده است. نکته جانب این است که آشوب بحث کوچکی از کل حرکت و فعالیت را تشکیل میدهد و در ضمن مشخصات تعیینگر ایانه (در دینامیکی DETERMINISTIC) دارد (خلاف حرکت های تعارضی که نامعینگر ایانه است).

سوال!؟ اگر این اصل پذیرفته شود چه تاثیری در کار مقاومت دارد؟ یک مثال میزنم، مثال

بعضی دستاوردهای غیر بیولوژیک علم

کاربر آشوب

سازده و سرسبز. انجمن ها در نقاط مختلف جهان در تبیین از اهل پذیرش عناصر خنثی و منفرداً منفرداً
برقراری تماس با عناصر خنثی و منفرداً منفرداً (به اندازه های بزرگتری دست می یابند. تقسیم انجمن ها در
هر کشور به واحدهای کوچکتر نتیجه طبیعی این بزرگ شدن است. سازمان در تبیین از اهل
آشوب قدری از کنترل خود بی روی این واحدهای کوچکتر کم میکنند. واحدهای کوچک ضمن اخذ عناصر
مختلف به سمت جهت مختلف کشیده میشوند. بسیاری با مشکل درگیری روبرو میشوند. بقولت
تناقضات داخلی. رقابت داخلی یا خارجی و عدم انطباق با شرایط بیرونی از بین میروند (عناصر آن
باز جمع مجدد یا مهاجرت به واحدهای دیگر آزاد میشوند). اما تعداد محدودی هم نشان میدهند که دارای
قدرت تطابق هستند و رشد میکنند. واحد مرکزی انجمن در هر کشور و یا هیئت اجرایی سازمان ضمن
نظارت این جویانات ترکیبات دارای قدرت تطابق بالا را تشخیص میدهند. بعد از تشخیص ترکیبات
مناسب اهل داروین گزینش طبیعی حاکم میکند که کاربر آن ترکیبات مناسب به کلیه واحدهای
انجمن ها توصیه بشود. واحدهای مختلف در رقابت با یکدیگر برای اشغال فضای حیاتی موجود
مرتبا به نژادهای سازنده و خلاق دست بزنند.

علیت : گزینش دوباره به بنیای فلسفی - منطقی علمی

۱۶- برآیند ارسطویی از اصل علیت (که خود این برآیند ارسطویی از اصل علیت در اروپا و
کشورهای مسلمان نشین و یا حداقل ایران سیر تحول جداگانه ای داشته است. گویا ما ارسطو را از کلیه
رسمی **هیئت** قرون وسطی گرفته ایم و اروپای فعلی ارسطو را از یونان باستان گرفته است) با حضور
تئوری کوانتم و بعد نسبت خاص و نهایتاً اصل نامعینگیری (عدم قطعیت) هاینز برگ جایی خود
را به علیت آماری دارد. (اسید دارم سود استفاده هایی که از آمار شده است. علیت آماری را زیاده از آن
نگریده بشود). برای کوتاه کردن مطلب سلسله استدلال را می شکم و میبهم به این مطلب که علیت آماری
مفوق پلورالیسم PLURALISM است. یک مثال غیر سیاسی نیزم. برای تطابق با شرایط
مختلف آب و هوایی در نقاط مختلف ایران نژادهای مختلف گاودا یا گوسفند لازم است. نمیتوان گفت
یک نژاد گاوداریم که برای همه نقاط ایران مناسب باشد. برقی رسانی به نقاط مختلف کشور هم همین
حالت را دارد. برای هر منطقه ای نوعی سیستم برق رسانی لازم است.

تفاوت منقرونه

۱۷- تئوری کلتدیک صفحه ای PLATE TECTONICS در طول سالهای اخیر مقبولیت عام
و فراگیر پیدا کرده است. باز بودن یا بسته بودن جهان به مرحله یافتن پاسخ نزدیک تر شده است. برای
اولین بار یک سیاره خارج از منظومه شمسی بوسیله رادار کشف شده است (پیش از
این وجود سیارات فقط در تئوری فرض میشد).

- این نام نظام باید زود به دست شما برسد. چون یکبار در امتحان تکامل در مفهوم داروینی نام نظام بدست شما رسیده است.

- مطالب این نامه اعتبار ندارد مگر اینکه فریاد ارگانی صاحب صلاحیت های انقلابی و رستی آنرا تائید کند.
- تحلیل ها و تقسیم های صحیح است که در فضای حضور بازار انرژی های کل نسبت به انرژی های مورد نیاز برای تداوم، انجام تحلیل اعمال اخذ شده باشد.

- سازمان مجاهدین باید گروهی را که فاقد از مسئولیت اجرایی هستند به لویدین و یک انتقال به ایندولوی بروی سندان هوارت سیاسی و دست وردهای علمی بگذارند.

- اصول مندرج در کتب از قبیل کتب ادواین و نفر در حال حاضر تنها بخشی از اصول پذیرفته شده را تشکیل میدهد.

- در بخش دست وردهای بیولوژیک پیشرفت های علمی اخیر باید گفت که اصول تکامل داروینی ناظر به تکامل شکل و اندام و وظائف الاعضاء است و تقسیم این قواعد به ساختمان اساسی (مولکولی) موجودات غلط است.

- یکی از دست وردهای جدید بیولوژیک میکروبی که تکامل موجودات در سطح مولکولی در آنی تجمع تصادفی جهش های با اثرات نسبتاً مادی که در بقای موجود نقش خفشی یا مختصراً مضر دارند صورت میگردد. تجمع و تثبیت این عناصر خفشی و مختصراً مضر در جمعیت های کوچک با سرعت فراوانی صورت میپذیرد.

- یکی از دست وردهای جدید علمی در زمینه ریاضی و فیزیک کشف پدیده آشوب CHAOS است. در حالتیکه بخش عظیمی از حرکت بخش عظیمی از ذرات تصادفی RANDOM است و بی نظم و نامنظمی ایانه، بخش کوچکی از حرکتها از نوع آشوبی است و نظم ساز و منظمی ایانه.
- از آنجائیکه درصد بالایی از جمعیت موجودات بیواد است رادیو نقش مهمی در انتقال اطلاعات دارند. رژیم خفشی - امپریالیسم و تمام صف ضد انقلاب همراه عناصر خفشی و مختصراً مضر به تولید زهر تدریج و توهم و بخش آن از طریق رادیو و تلویزیون ارقام میکنند.

- به نظر میآید اگر چه از همان مردم برار پذیرش هر چه سریعتر پیشتر خود توصیه میشود سازمان به تقویت عناصر خفشی و مختصراً مضر بپردازد. به این ترتیب تولید و بخش تدریج و توهم بطور قابل ملاحظه ای کاهش پیدا میکند.

- آن سازمان مجاهدین به افزایش اختیارات واحدهای مختلف خود در سطوح مختلف اقدام کنند جذب عناصر که در شرایط مختلف بتوانند بانیازها را تکمیل سریعاً مطابق پیدا کنند. بسیار تسهیل میشود.

با امید سرنگونی هر چه سریعتر بنایای رژیم خفشی و
پیروزی آلترناتید دیکتاتریک شعورای ملی مقاومت و
با آزادی برقراری صلح و آزادی در ایران
برادر کوچک شما - حسین جرجانی

رو نوشت

- خواهر مجاهد مریم رحیمی

۵ شهریور ۱۳۷۵